



طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه «میلیتانت»

خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش یک)

میلیتانت:

با تحولات اخیر سیاسی و مذاکرات پشت پرده حکومت حسن روحانی با غرب، به باور بسیاری از فعالین کارگری و نیز گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری، مسأله سازمان‌یابی طبقه کارگر یکی از مهم‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مشکلات جنبش کارگری در ایران است. به نظر شما، معضلات و موانع اساسی سازمان‌یابی جنبش کارگری در ایران چیست و برای رفع آن‌ها چه اقداماتی باید انجام گیرد؟

مازیار رازی:

من هم موافقم که مسأله سازمان‌یابی طبقه کارگر یکی از مهم‌ترین مشکلات جنبش کارگری در ایران است. به ویژه در حاشیه مذاکرات اخیر دولت‌های سرمایه‌داری غربی با رژیم ایران، تحولات نوینی را می‌توان در افق جنبش کارگری انتظار داشت. من با کسانی که مدعی هستند وضعیت پس از انتخابات حسن روحانی به ریاست جمهوری، هیچ تفاوتی با دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد نکرده است، توافق ندارم. رژیم، امروز بیش از پیش به عنوان یک رژیم یکپارچه، از روی استیصال در حال زد و بند با امپریالیزم هست. بدیهی است که این زد و بندهای پشت پرده امنیت سرمایه را برای شرکت‌های سرمایه‌داری کشورهای غربی طلب می‌کند. تضمین و ایجاد محیط امن برای سرمایه‌گذاری‌های کلان دولت‌های امپریالیستی در وهله نخست به مفهوم کنترل بر جنبش کارگری است. کنترل جنبش کارگری نیز تنها بر اساس قوانین بین‌المللی امپریالیستی و در رأس آن «سازمان بین‌المللی کار» عملی خواهد شد. از این رو سازمان‌یابی طبقه کارگر توسط کارگران پیشرو و تدارک برای مقابله با سیاست‌های از بالا و تحمیق کارگران برای دوره بعدی در محور تحلیل‌های ما قرار می‌گیرد.

در وهله نخست باید اذعان داشت که عدم سازمان‌یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی

جنبش کارگری مبدل شده است. بدیهی است که چنان چه گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام های مؤثر و سریع بردارند، بحران توسط دولت سرمایه داری و متحدان بین المللی اش به صورت دیگری (به نفع سرمایه داری) یا گرایش های مماشات جو حل می گردد؛ یعنی به صورت ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه داری و تحمیق توده های کارگری برای یک دوره طولانی، این بار با نام «دمکراسی» و «آزادی» و با حمایت سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیزم. زمره های این سیاست ها را این روزها از سوی افرادی مانند منصور اسانلو تحت لوای «وحدت ملی» که همان شعار لیبرال ها و سوسیال دمکرات هایی مانند رضا پهلوی است، می توان شنید و تدارکات یک بدیل از بالا را می توان انتظار داشت.

بنابراین گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بایستی گام هایی در راستای حل این بحران بردارند. اما؛ برای برداشتن نخستین گام یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر، تنوع عقاید و گرایش های تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آنارشیستی؛ سندیکالیستی، آنارکوسندیکالیستی؛ فرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آن ها، در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است (اما به شکل مخفی). تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایش های نظری نباید حذف گردند.

برای پاسخ به سؤال شما مبنی بر عدم موفقیت جنبش طبقه کارگر در امر سازمان یابی؛ باید ذکر کنم که یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمان یابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را ندارد و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات مخالف و در

عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسأله به حذف گرایی و نهایتاً دشمنی علیه یک دیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یک دیگر، اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یک دیگر و در کنار یک دیگر، فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یک دیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیق در درون جنبش کارگری است که باید هر چه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

میلیتانت: به نظر شما ریشه این انحراف در چیست؟

مازیار رازی: ریشه این انحراف البته در ماهیت غیر دمکراتیک دولت سرمایه داری است که طی بیش از سه دهه پیش کوچک ترین اعتراضات کارگران را با روش های خشونت آمیز و ارباب پاسخ داده است. در دوره پیش تحت فشارهای سرکوب و ارباب، کارگران پیشرو تجربه دموکراسی کارگری را نداشته اند (مگر در دوره انقلاب ۱۳۵۷ که کارگران مبادرت به برپایی کمیته های اعتصاب و نهادهای شورایی نمودند) و اکنون با تحولات نوین، قادر به همزیستی با هم در مقابل یک دشمن واحد نیستند. چنان چه در دوره پیش روش های حذف گرایانه و فرقه گرایانه کارگران پیشرو به صورت علنی و قابل لمس نمایان نمی شد، امروز با تحولات نوین در درون جنبش کارگری این برخوردها مانند یک غده چرکین به چشم نمی خورد. کارگران جوان و پیشتاز انقلابی باید با این انحراف مقابله کرده و سنت های نوین و دموکراتیک را برقرار کنند.

هفت خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش دو)



میلیتانت: در بخش یک از کارگران پیشرو صحبت کردید، منظور شما از کارگران پیشرو چیست و به چه بخشی از طبقه کارگر تعلق دارد؟

مازیار رازی: کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می‌گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم فعالیت‌های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده‌اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده‌اند، اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند؛ بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آن‌ها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق‌های سیاسی و

گشایش های نوین، کارگران پیشرو سنتی نمی توانند گام های ضروری را با وضعیت کنونی تطابق دهند؛ آن ها درها را بر روی خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، محکم بسته اند و کارگران جوان را به درون خود راه نمی دهند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگ ترین جبهه ضد سرمایه داری، آن ها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب نهاده اند، این وضعیت اسفناکی است. به اعتقاد من در وضعیت کنونی یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخوردهای غیر دموکراتیکی است که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می گردد.

البته مانع دیگر نیز وجود دارد و آن هم مرتبط به ماهیت سرکوبگرانه دولت سرمایه داری است، کشتار وحشیانه کارگران خاتون آباد، و دستگیری و ارباب فعالین کارگری در مراسم مختلف و اول ماه مه و دستگیری و زندانی کردن رهبران عملی کارگران (مانند شاهرخ زمانی ها، رضا شهبابی ها و غیره) نمونه های سیاست سرکوب گرایانه دولت سرمایه داری است.

اما در دوره آتی این مانع در شرف کاهش خواهد بود. زیرا دولت سرمایه داری نیک می داند که برای مقبول نمایش دادن خود در انظار نهادهای بین المللی امپریالیستی، بایستی یک سلسله اقداماتی انجام دهد و سرکوب ها را کاهش دهد. این سیاست را می توان در سخنرانی های اخیر حسن روحانی به کم کردن فشارها در مسایل اجتماعی دید.

میلیتانت: یک سؤال جدی و سرنوشت ساز در این باره، چگونگی سیاست ها و راه کارهای اصولی و پایدار سازمان یابی طبقه کارگر است. به نظر شما سازمان یابی طبقه کارگر باید بر مبنای کدامین چشم انداز و افق سیاسی صورت گیرد؟ و به این منظور، چه راه کاری باید انتخاب شود؟

مازیار رازی: برای پاسخ گویی به چگونگی پیشبرد راه کارهای فوری و امروزی در امر سازماندهی، در وهله نخست باید چشم انداز سازمانیابی جنبش کارگری ترسیم گردد. به سخن دیگر برای

تعیین تاکتیک‌های امروزی که در پیش روی طبقه کارگر قرار گرفته است، می‌بایستی در ابتدا استراتژی را مورد بررسی قرار داد. بدون داشتن چشم انداز و افق سیاسی جنبش کارگری دچار روزمرگی و انجام خرده کاری‌های بی حاصل می‌گردد. داشتن یک استراتژی صحیح و روشن می‌تواند اشتباهات در کارهای روزمره را کاهش دهد.

استراتژی طبقه کارگر چیست؟ به اعتقاد من در مرکز استراتژی طبقه کارگر باید مسأله قدرت کارگری قرار گیرد. بدون قدرت کارگری هیچ یک از تکالیف جامعه (تکالیف دموکراتیک و سوسیالیستی) قابل حل نیستند. برخی از فعالین کارگری استدلال می‌کنند که «مسأله طبقه کارگر ربطی به قدرت کارگری نداشته و فقط باید برای کسب یک سلسله حقوق صنفی مبارزه شود» (روش استدلال سندیکالیست‌هایی مانند منصور اسانلو). این گرایش‌ها از ابزار مبارزاتی کارگران که در رأس آن اعتصاب کارگری است، تنها به منظور اعمال فشار بر دولت سرمایه داری استفاده می‌کنند. این شیوه تفکر نادرست است. به نظر من کلیه ابزار مبارزاتی از جمله اعتصاب باید در راستای پیوند با قدرت کارگری باشد. به سخن دیگر، مبارزه برای گسترش حقوق دموکراتیک باید با هدف نهایی یعنی دموکراتیزه کردن کل نظام اجتماعی و به دست گرفتن حیات توده‌های کارگر و زحمتکش در دست خودشان، پیوند خورد. در همین جا باید یادآور شد که هر اعتصاب، حامل نطفه‌های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا تفاوت مهمی بین تهاجم بالقوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آن چه این دو وضعیت را به هم پیوند می‌دهد، سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم‌گیری‌های آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود دولت سرمایه داری را به طور بنیادی تهدید نمی‌کند.

برخی از کارگران پیشرو سنتی تصور می‌کنند که با تکرار شعارهای «کمیته کارگری» و یا «مجامع عمومی کارگری» مسأله کارگران به خودی خود حل می‌گردد. این‌ها تصورات واهی است. لازم به ذکر است که ما می‌باید از تمامی نهادهای کارگری حمایت کرده و هیچ اختلافی با طرح آن‌ها نداریم. اما باید درک شود که هیچ «کمیته اعتصاب» یا «کمیته کارگری» یا «مجمع عمومی» به شکل

خودجوش به یک «شورا» و در نهایت کسب قدرت کارگری مبدل نمی گردد .

کارگران پیشتاز در مورد چشم انداز سیاسی خود باید آگاه و روشن باشند. آن ها باید بدانند که طبقه کارگر صرفاً پس از کسب قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی جدید دست خواهد یافت. بدون قدرت سیاسی، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها نخواهد بود. بدون به دست گرفتن قدرت سیاسی کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیر ممکن خواهد بود. «رفرم» در جامعه سرمایه داری شاید (در بهترین حالت) منجر به تقلیل مشکلات (آن هم موقتی) گردد؛ اما مسائل را به شکل ریشه ای هرگز حل نمی کند. رفرم هرگز قادر به از میان برداشتن غده سرطان زای نمی گردد. برای این منظور عمل جراحی لازم است.

اما قدرت گیری کارگران نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی اقتصاد برنامه ریزی شده و سیاست های نوین اجتماعی، نیاز به اقدامات حساب شده است. روند قدرت گیری، حرکتی مشخص و برنامه ریزی شده است که مانند زنجیری به هم پیوند خورده است. هر گسستی در این سلسله عملیات، می تواند وضعیت کارگران را با فاجعه روبه رو کند. به سخن دیگر، کسب قدرت سیاسی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» ای تبدیل کند که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، باید توسط کارگران پیشتاز «آگاه» و سازمان یافته صورت پذیرد.

کارگران آگاه نیز برای برنامه ریزی کسب قدرت سیاسی نیاز به حزب سیاسی کارگری دارند. مطالبه تأسیس هر شکل مستقل کارگری «ضد سرمایه داری»، اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات همانا حزب پیشتاز کارگری است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد.

در نتیجه می توان ادعان داشت که استراتژی محوری کارگران در مرحله کنونی ایجاد یک حزب ضد سرمایه داری است. اما این حزب هنوز ساخته نشده است. این حزب باید از قلب جنبش کارگری و

همراه با فعالین کارگری ایجاد گردد. گرایش هایی که نقداً، سازمان ها و احزاب «کارگری» را توسط عده ای روشنفکر (آن هم در خارج از کشور) ساخته و از کارگران می خواهند به آن ها بپیوندند، اقدام غیر اصولی و نادرستی انجام داده اند. حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری با این احزاب سنتی تفاوت دارد؛ و باید متشکل از کارگران پیشتاز باشد. تدارک در راستای ایجاد این حزب، امروز به استراتژی اساسی کارگران پیشتاز مبدل گشته است.

کارگران پیشرو باید توجه کنند که در وضعیت بحران سیاسی در دوره آتی، مسأله «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: قدرت سرمایه داران یا قدرت کارگران. در جامعه ما بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کساد، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون دولت (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبری، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ و بی اعتمادی طبقه کارگر نسبت به سیاستمداران سرمایه دار، وجود دارد. برای کسب قدرت سیاسی اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر باید به وجود آید. این کار شدنی نیست مگر توسط سازماندهی حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری. ساختن حزب پیشتاز کارگری نیز با جمع جبری «کمیته های کارگری» یا «مجامع عمومی کارگری» یا «تشکلات ضد سرمایه داری کارگری» به وجود نمی آید. برای ساختن حزب پیشتاز کارگری باید از هم اکنون آگاهانه و مصممانه تدارک مشخص دید. کارگران را باید از هم اکنون به ضرورت ساختن حزب ترغیب کرد. کارگران جوان را باید از امروز در تدارک عملی حزب پیشتاز سهیم کرد.

هشت خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش سه)

میلیتانت: رفیق مازیار رازی شما در مورد چشم انداز یا استراتژی اساسی جنبش کارگری توضیحاتی دادید مبنی بر این که مسأله قدرت‌گیری طبقه کارگر این استراتژی را تشکیل می‌دهد، سؤال بعدی این است که با توجه به این چشم انداز، تاکتیک‌های کارگری چیستند؟

مازیار رازی: با توجه به بیش از ۳۵ سال اختناق بدیهی است که جنبش کارگری از افتراق و چند دستگی و تشتت عمیق رنج می‌برد. هیچ اقدامی بدون اتحاد کارگران علیه دولت سرمایه داری، عملی نیست. تمامی راه‌حل‌هایی که منجر به اتحاد عمل سراسری کارگران نگردند، محکوم به شکست هستند. هیچ «کمیته کارگری»، هیچ «مجمع عمومی» و هیچ «تشکل مستقل کارگری» و هیچ حزب پیش‌تاز کارگری به وجود نمی‌آید، مگر در ابتدا وسیع‌ترین اتحاد میان کارگران برقرارگردد. این اتحاد تنها می‌تواند یک اتحاد عمل بر محور یک برنامه اقدام کارگری باشد. توافقات باید بر سر عمل مشترک صورت گیرد. باید همواره نکات اشتراک را جستجو کرد و آن‌ها را تقویت کرد. نکات افتراق را در اتحاد عمل نباید عمده کرد. اما؛ این اتحاد عمل کارگری باید دموکراتیک باشد و همه نظریات متفاوت را زیر چتر خود متشکل کند.

برخی استدلال می‌کنند با اتحاد عمل با گرایش‌های مماشست‌جو، رفرمیست و سندیکالیست نمی‌توان «رادیکالیسم» کارگری را حفاظت کرد. پس باید از ابتدا جبهه‌ها را از هم جدا کرد تا کارگران به نظریات سندیکالیستی و رفرمیستی آغشته نشوند! این استدلال‌ها همه برخوردهای ناپخته و کودکانه‌ای هستند. درست برعکس، تنها راه حفاظت کارگران از رخنه عقاید غیر رادیکال، وحدت عمل با همان گرایش‌های سندیکالیستی است که از پایه توده‌ای برخوردار هستند. زیرا تنها راه افشاگری و جداسازی توده کارگران از رهبران مماشست‌جو، در عمل مشترک ضد دولت سرمایه داری است. تنها در پی کار مشترک و تبادل نظر در انظار کارگران است که آن‌ها به ماهیت مماشست‌جویانه

رهبران خود پی می برند. طبیعی است که هرچه افتراق و تشتت بیشتر دامن زده شود و کارگران بیشتر از هم جدا شوند، عقاید رفرمیستی بیشتر به درون کارگران رخنه خواهد کرد.

میلیتانت: در همین رابطه، نظر خود را درباره گسترش حقوق دمکراتیک مانند فعالیت های علنی و طومارنویسی برای اعمال فشار بر نهادهای رسمی دولتی، توضیح دهید.

مازیار رازی: در ابتدا در پیوند با این موضوع دو نکته قابل ذکر است.

اول، باید آگاه بود که دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را پا بر جا نگه می دارد که همراه با رفرمیست های رنگارنگ در درون جنبش کارگری، مبادرت به تعویق انداختن تحولات اجتماعی می کند. تبلیغات رفرمیستی در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیرات خود را می گذارد. چنان چه طبقه کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی و تبلیغات سرمایه داری قرار نمی گرفت، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد! همچنین حاکمیت سرمایه داری از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکارسازی و اخراج و ایجاد وضعیتی نا به سامان که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، نیز اعمال نفوذ و قدرت می کند.

در جوامع غربی، نیز نظام سرمایه داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور می گردد، زیرا این روش کم هزینه ترین شکل سیادت بورژوازی است. در واقع بورژوازی با تحمیل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارباب می کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران (حتی آگاه ترین آن ها) نهایتاً می پذیرند که برای کسب «یک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه داری به زیر سؤال رفته و قیام های توده ای در دستور روز قرار می گیرد.

در نتیجه، در جامعه ما گرایش های رفرمیستی و سندیکالیستی که به ماهیت دولت سرمایه داری کاری نداشته و تنها خواهان رفاه های اولیه برای طبقه کارگر در چارچوب نظام کنونی اند، شکل می

گیرد و تقویت می‌گردد. در وضعیت اختناق آمیز، پایه‌های کارگری (در دوره‌های اولیه) بیشتر متمایل به این گرایش‌ها می‌شوند و این یک امر طبیعی است. باید توجه کرد که کارگرانی که در وضعیت وخیم اقتصادی به سر می‌برند، به شکل یکپارچه و توده‌ای به رادیکالیزم کارگری روی نمی‌آورند. گرایش‌های محافظه‌کار و مماشات‌جو در ابتدا در درون کارگران تقویت می‌گردد. از این رو رهبران فرمیستی و مماشات‌جو از این احساسات طبیعی سوء استفاده کرده و پلی میان خواست‌های کارگران و سیاست‌های دولت ایجاد می‌کنند. به اعتقاد من گرایش حاکم در نهادهای کارگری موجود دارای سیاست ناروشن، بعضاً مماشات‌جو، فرمیستی و فرقه‌گرایانه است.

دوم، در کشورهای اختناق‌زده‌ای مانند ایران کار مخفی با مبارزه طبقاتی عجین شده است و این دو را نمی‌توان از هم جدا کرد. اساس کار مخفی تا دوره اعتدالی انقلابی بخشی از زندگی سیاسی همه فعالان کارگری باید تلقی شود. کسانی که به هر علت تنها راه مبارزه را شکل علنی می‌پندارند، دچار لغزش و نهایتاً مماشاجویی با دولت سرمایه‌داری می‌شوند.

اما، حضور گرایش‌ها و نهادهای کارگری مماشات‌جو و فرمیست و یا رهبری غیررادیکال به مفهوم عدم حمایت از حرکت کارگران که به حق از خواست‌های دمکراتیک حمایت کردند، نباید تلقی گردد. زیرا گسترش حقوق دمکراتیک در جامعه یکی از ارکان مبارزات کارگری است. اما، به شرط این که مبارزه در راه کسب حقوق دمکراتیک با هدف نهایی یعنی مبارزه برای دمکراتیزه کردن نظام اجتماعی گره خورده باشد. دمکراتیزه کردن نظام اجتماعی نیز به مفهوم دمکراتیزه کردن تمامی مسایل اجتماعی است، از جمله مسایل سیاسی و همچنین مسایل اقتصادی می‌باشد. طبقه کارگر نمی‌تواند مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک را صرفاً به حوزه سیاسی محدود کند و باید به حوزه اقتصادی فکر کند و این موضوع مهم را به بعد موکول نکند. کاری که فرمیست‌های درون جنبش کارگری، مانند منصور اسانلو‌ها، انجام می‌دهند این است مبارزات دمکراتیک را محدود به حوزه سیاسی قلمداد می‌کنند. این روش ناخواسته تنها می‌تواند به تقویت همان نظام سرمایه‌داری منجر گردد.

میلیتانت: اما رفیق‌های ما در مقابل گرایش‌های فرمیستی جنبش کارگری، بسیاری از گرایش‌های رادیکال و یا کمونیست بر این اعتقادند که مبارزه در راه حقوق دمکراتیک و یا اصولاً دمکراسی ربطی

به جنبش کارگری ندارد و از آن بورژوازی است. نظر شما در مورد این موضوع چیست و در صورت امکان اشاراتی به نظر خود کارل مارکس در همین مورد بکنید.

مازیار رازی: مارکس در بسیاری از نوشته های خود، به خصوص پس از ۱۸۴۸ وقتی مشاهده می کند بورژوازی آلمان و فرانسه قابلیت انجام تکالیف بورژوا دموکراتیک را ندارند، و به ویژه در ۱۸۵۳ در خطابه خود به اتحادیه کمونیست ها صحبت از انقلاب مداوم به میان می آورد. زیرا بر این باور می رسد که بورژوازی دیگر قابلیت حل تکالیف بورژوا دموکراتیک را از دست داده و از ترس پرولتاریا، به سوی جریانات مستبد و پیشاسرمایه داری، می رود. برای این که اگر آغاز به حل تکالیف دموکراتیک شود، در مقابل خودش پرولتاریا را خواهد دید و پرولتاریا در نبرد برای دموکراسی می آید در مقابل بورژوازی قد علم می کند. از آن پس، مارکس مشخصاً اشاره می کند «دموکراسی متعلق به پرولتاریا است»، بخشی از زندگی پرولتاریا است و مبارزه برای دموکراسی، نبرد برای دموکراسی یعنی دموکراتیزه کردن کل سیستم اجتماعی، یعنی دموکراتیزه کردن تمام شئون و حیات بشریت. و در نهایت دموکراتیزه کردن دولت یعنی انقلاب. از منظر کارل مارکس، انقلاب سوسیالیستی هیچ مفهوم دیگری به جز این نمی تواند داشته باشد. مارکس از سال ۱۸۵۳ به بعد در بسیاری از نوشته های خود اصولاً عبارت «دموکراسی» و «بورژوازی» را با هم استفاده نمی کرد و برای توصیف بورژوازی از عبارت «لیبرالیزم» استفاده می کند. او می گفت لیبرال ها، دیگر دموکرات نیستند و دموکراسی را رعایت نمی کنند. به کلام دیگر، مارکس دموکراسی را از آن پرولتاریا می دانست. این مسأله خیلی مهم و محوری است و در واقع نخستین قدم در راه انقلاب پرولتری و مبارزه برای آن است. افرادی که به استناد به مارکس می گویند که دموکراسی متعلق به بورژوازی است، به وضوح مواضع ضد مارکسیستی می گیرند.

نه خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش چهار)

میلیتانت: رفیق مازیار رازی. در پاسخ سؤالات بالا اشاره کردید که استراتژی یا مسیر اصلی جنبش کارگری، تسخیر قدرت سیاسی است و وسیله رسیدن به آن حزب پیشتاز انقلابی است. اما امروزه با توجه به افتراق‌های اشاره شده در جنبش کارگری گام‌های اولیه در راه رسیدن به حزب پیشتاز انقلابی برای تدارک انقلاب چیستند؟

مازیار رازی: این قدم‌ها به اعتقاد من قدم‌های کاملاً روشنی است و آن هم متکی به تجربه چند دهه خود طبقه کارگر. طبقه کارگر برای مبارزه روزمره خود، برای سازماندهی اعتصاباتش، برای سازماندهی تظاهرات، برای سازماندهی قیام‌هایی که صورت داده به یک تشکیلات نوینی، به یک تشکیلات مشخصی، مرتبط به وضعیت کنونی رسیده و آن هم کمیته‌های مخفی کارگری است، این کمیته‌های مخفی کارگری البته در برخی از اوقات و بیشتر موارد در آن شرایط، دوام طولانی نیاوردند و در واقع پس از انجام یک سلسله مبارزات، یا عده‌ای دستگیر شدند و یا به کناری رفتند و یا دلسرد شدند. بنابراین مسأله اساسی ما در شرایط کنونی حفظ، احیا و تداوم عمل این کمیته‌های مخفی است، برای رسیدن به هدف نهایی یعنی ساختن حزب پیشتاز انقلابی.

این کمیته‌های مخفی اگر وجود دارند، باید تعمیق پیدا کنند، باید متمرکز شوند، به این مفهوم که این‌ها پردوام باقی بمانند و در شرایط جزر و مد مبارزه طبقاتی، در شرایط دستگیری، به کار خود ادامه دهند. کارهایی که شامل تمام امور جنبش کارگری است: از جمله سازماندهی اعتصاب، سازماندهی مبارزات صنفی طبقه کارگر، سازماندهی امور صنفی کارگران که مرتبط است به امور سندیکالیستی، سازماندهی دفاع از کارگران زندانی، طرح مطالبات صنفی، دموکراتیک و مطالباتی که در واقع رژیم را مورد سؤال قرار می‌دهند، از جمله مطالبه کنترل کارگری.

این مطالبات را ما به درجات مختلف و در جاهای مختلف در دهه‌های گذشته در ایران مشاهده کردیم. اما این‌ها تداوم نیافته‌اند و این کمیته‌ها در واقع کمیته‌های نبودند که پایدار باقی

بمانند. بنابراین یکی از وظایف اصلی ما در شرایط کنونی، تمرکز بر این کمیته ها و ساختن این کمیته ها (اگر وجود ندارند) است. کارهای این کمیته ها باید در سطح یک محله و یا یک کارخانه متمرکز باشد، به این مفهوم که تجاربی که کسب می کنند، با دستگیری چند نفر و یا تقلیل مبارزات در یک مقطع، از میان نرود. این تجارب در واقع باید در سطح محلی و در سطح کارخانه باقی بماند. از طرف دیگر این کمیته ها، کمیته هایی مخفی خواهند بود که دست به یک سلسله کارهای متنوع می زنند، یعنی این که هم در امور صنفی کارگران در منطقه و محل کارشان درگیر می شوند و هم این که در ارتباط با مطالبات دموکراتیک از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و کارگرانی که دستگیر می شوند، اقدام می کنند و هم این که در درون خودشان به یک سلسله آموزش های نظری و تجارب بین المللی و تاریخی جنبش کارگری دامن می زنند. و تجارب خودشان را در درون خود حفظ، تعمیق و متمرکز می کنند؛ و به بقای خود برای مدت طولانی ادامه می دهند.

اما از طرف دیگر، جنبه دیگری است که این کمیته ها به خود خواهد گرفت. و آن هم این است که این کمیته ها در سطح سراسری باید نقش هماهنگی با هم ایفا کنند. در پیش، عدم هماهنگی یکی از مسائل و معضلاتی بود که سبب شد تشکیل یک حزب و تشکیلات سراسری عملی نشود. به این ترتیب که اگر در کارخانه ای تجاربی کسب شد، واضح است که این تجربه باید به کارخانه های دیگر منتقل شود، و از این طریق در محلات کارگری دیگر، از درس های آن کارخانه اخص استفاده شود، که دیگر آن اشتباهات رخ داده تکرار نشود و اگر تجاربی غنی کسب شده، دوباره در کارخانه های دیگر استفاده و تکرار شود. لازمه عملی شدن این امر آن است که این کمیته های مخفی به شکلی با هم مرتبط شوند. در گذشته ما شاهد این بودیم که وقتی در کارخانه ای تظاهراتی می شد، هیچ نوع همبستگی سراسری از سوی کارگران کارخانجات دیگر اعلام نمی شد. چون اولاً شاید در مورد وقوع آن اتفاق در کارخانه ای خاص (مثلاً در کردستان) بی خبر بودند و یا این که اصولاً اگر باخبر هم بودند، حساسیت زیادی نشان ندادند، یعنی امور مشخص کار خودشان بوده که مسأله اصلی آن ها به شمار می رفته است.

اما با این روش، یعنی روش هماهنگ کردن کمیته های مخفی، امور یک کارخانه مشخص، امور کل کارگران خواهد بود و کارگران با همبستگی با یک دیگر در تمام مسائل سهیم خواهند شد، هم انتقال

تجارب و هم انتقال نظریات سیاسی، تاریخی و همچنین تجارب بین‌المللی، و هم در ارتباط با اعلام همبستگی با دیگران کارگران. برای این که این کار شدنی شود، یعنی برای این که کمیته‌های مخفی سراسری شوند، و نهایتاً در واقع بتوانند آن نطفه‌های اولیه‌ی حزب پیش‌تاز کارگری را ایجاد بکنند، نیاز به «هماهنگ‌کننده» و «سازمانده» است. و آن سازمانده هم چیزی نیست غیر از یک نشریه‌ی کارگری مخفی. این نشریه در شرایط اختناق، در واقع نقش سازمانده را ایفا می‌کند. این نشریه، نشریه‌ای خواهد بود که تجارب تک‌تک کارخانه‌ها را در درون خودش منعکس می‌کند و بنابراین هم‌قطارهای کارگران که در کارخانه‌های دیگر هستند، از تجربه‌ی این کارخانه‌ی اخص مطلع می‌گردند و آن را مورد استفاده قرار می‌دهند.

همچنین این کمیته‌ها اعتصابات را هماهنگ می‌کنند. مثلاً، اعتصابات در دفاع از زندانیان سیاسی، علیه اجحافاتی که در یک کارخانه در حق کارگران روا داشته می‌شود، و همچنین دفاع از حقوق کل طبقه‌ی کارگر در داخل ایران. یکی از ابزارهای مهم و یکی از وظایف اصلی این کمیته‌های سراسری هماهنگ شده، در واقع سازماندهی اعتصاب عمومی است؛ اعتصاب عمومی که سرنگونی این رژیم سرمایه‌داری را تدارک می‌بیند. بنابراین این هماهنگی، به معنای گسترش ارتباطات این کمیته‌ها است از طریق یک ارگان سراسری که می‌تواند به صورت مخفی ایجاد شود. به این ترتیب شرایطی آماده می‌گردد که نطفه‌های اولیه‌ی یک حزب پیش‌تاز کارگری بنیان گذاشته شود و این یکی از مسائل اصلی شرایط کنونی است.

بنابراین در وضعیت کنونی اولاً این تصور که رژیم پایداری است و نقش ارباب‌کننده‌اش موفق بوده، باید کنار گذاشته شود، زیرا که چنین نیست و این رژیم با اتکا به یک اقلیت در حال سرکوب و ارباب‌است و دلیل این که این رژیم به حیات خود ادامه داده، قدرت رژیم نیست، بلکه عدم سازماندهی جنبش کارگری است و وجود افتراق در درون پیشگامان انقلابی و کارگری در داخل ایران.

افتراق‌ها، حذف‌گرایی‌ها، از پشت‌خنجر زدن‌ها، به جان هم افتادن این یا آن کمیته، نداشتن یک سیاست صحیح اتحاد عمل سراسری، عدم تقویت کمیته‌های مخفی کارگری و عدم گسترش این کمیته‌های مخفی در شکل سراسری، تمام این‌ها کمک می‌کند که این رژیم پابرجا باقی بماند و طبقه‌ی کارگر دچار بحران گردد. بنابراین بحرانی که در درون رهبری جنبش کارگری ایجاد شده،

مستقیماً ارتباطی به قدرت دولت ندارد، بلکه مرتبط به عدم سازماندهی و نداشتن یک کار با نقشه و سازماندهی شده سراسری بوده است. این امر شدنی نیست، مگر با ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری.

بدیهی است که حزب پیشتاز کارگری فوری و به شکل لحظه ای ساخته نمی شود. حزب پیشتاز کارگری، اولاً باید در دل طبقه کارگر از طریق درگیری پیشروان کارگری و همراه با متحدینی که خودشان انتخاب می کنند (چه در طیف روشنفکران، و چه در طیف ملیت ها و زنان و دانشجویان روشنفکر و دانشگاهی) ساخته شود. ثانیاً این حزب باید از طریق مبارزات عملی کارگری ایجاد شود و نه از «بالا» در سطح برنامه ای و از طریق مذاکرات. این حزب در واقع حزبی است که از پایه ساخته می شود.

حزب پیشتاز انقلابی اگر قرار است که ساخته شود (و تنها امید ما به این است که چنین حزبی تدارکات انقلاب آتی را در راستای سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک حکومت کارگری ببیند)، حزبی است که باید اولاً کارگری باشد و متشکل از کارگران پیشروی سوسیالیست، و ثانیاً بر اساس فعالیت های عملی روزمره ساخته شود و آن فعالیت های عملی روزمره هم تنها از طریق کمیته های عمل مخفی می تواند سازماندهی پیدا کند؛ کمیته های عمل مخفی که در ابتدا تثبیت می شوند (در درون هر کارخانه و هر محله)، و از طرف دیگر خودشان را گسترش می دهند و هماهنگی سراسری ایجاد می کنند. این هماهنگی سراسری از طریق یک نشریه سراسری مخفی ایجاد می گردد.

میلیتانت: در مورد کمیته های مخفی کارگری بیشتر توضیح دهید.

مازیار رازی: باید توجه شود که «کمیته های عمل کارگری» گرچه در ابتدا به شکل خود انگیخته و به وسیله گرایش های مختلفی شکل می گیرد که خواهان اقدام های عملی مشترک ضد سرمایه داری بوده اند، اما با تمرکز و تعمیق آن، این کمیته های عمل کارگری (اتحاد عمل کارگری با ساختاری مخفی)، به دو بخش مبدل می گردند:

اول، کمیته های مخفی سوسیالیستی (که گسترش آن ها پس از دوره ای، تدارک ساختن حزب پیشتاز کارگری را برنامه ریزی می کند). این کمیته است که بر محور یک برنامه مشخص انقلابی در راستای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگری ایجاد می شود.

دوم، کمیته های عمل مخفی به منظور اتحاد عمل که شامل گرایش های مختلف ضد سرمایه داری کارگری می باشد (سوسیالیست ها و سایر کارگران ضد سرمایه داری و فعال و مورد اعتماد).

این دو کمیته را از ابتدا باید از یک دیگر تمییز داد. زیرا هر یک به منظور هدف خاصی به وجود می آید. کمیته اول برای تدارک حزب پیشتاز کارگری و سرنگونی رژیم تشکیل می شود؛ و کمیته دوم برای انجام یک سری اقدام های عملی ضد سرمایه داری.

میلیتانت: آیا حزب پیشتاز کارگری همان حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست است؟

مازیار رازی: خیر! منظور از تشکیل حزب پیشتاز کارگری، نه تشکیل «حزب طبقه کارگر» و نه تشکیل «حزب کمونیست ایران» است. منظور مشخصاً حزبی است متشکل از اقلیتی از پیشروان کارگری سوسیالیست که تدارک انقلاب کارگری را می بینند. کارگران پیشرو، کارگری هستند که در جزر و مد، و عروج و افول مبارزات کارگری در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری قرار گرفته و به آگاهی سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی رسیده اند. کارگران پیشرو، مغزهای متفکر و رهبران عملی کارگران هستند. کارگران پیشرو، کارگرانی هستند که از آگاهی سوسیالیستی برخوردار بوده و از سازماندهان اصلی کارگران بوده و هستند. ما به عنوان مارکسیست های انقلابی، امروز خواهان تشکیل «حزب طبقه کارگر» نیستیم. زیرا در یک جامعه سرمایه داری استبدادی نظیر ایران تشکیل چنین حزبی غیر ممکن است و به علاوه حتی این حزب در کشورهای غربی نیز مبدل به جولانگاه گرایش های رفرمیست (که تحت تأثیر ایدئولوژی هیئت حاکم هستند) می شود. با یک چنین حزب توده ای، امر تدارک انقلاب غیر ممکن خواهد بود. همچنین «حزب کمونیست ایران» تنها در دوره اعتلای انقلاب و دوران تسخیر قدرت و وجود قدرت دوگانه در جامعه به وجود خواهد آمد. حزب کمونیست ایران در نهایت برای سازماندهی تسخیر قدرت کارگری باید تشکیل گردد. این حزب شامل اکثریت کارگران جامعه است که از دوره پیشا-اعتلای انقلابی به برنامه انقلابی حزب پیشتاز کارگری متقاعد شده و در عمل در کنار این حزب قرار گرفته اند. چنین حزبی در روسیه پس از تسخیر قدرت تأسیس شد.

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش پنج)

میلیتانت: رفیق مازیار رازی وضعیت آتی جنبش کارگری و مسایل آن پس از انتخابات حسن روحانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مازیار رازی: به اعتقاد من رژیم امروزه بیش از پیش به عنوان یک رژیم یکپارچه، و از روی استیصال در حال زدو بند با امپریالیزم هست (گرچه هنوز اختلافاتی بین جناح‌های هیئت حاکم دیده می‌شود، اما روال معاملات با امپریالیزم به خوبی پیش رفته است. عقب‌نشینی‌های رژیم برای رسیدن به توافقات دائمی با تأیید خامنه‌ای در جریان است). در واقع همان‌طور که پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ ارزیابی کردیم، جو نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی مردم جامعه به دنبال وقایع ۸۸ از یک سو، و مسائل داخلی سوریه و وضعیت حاد رژیم بشار اسد به عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان رژیم جمهوری اسلامی در منطقه از سوی دیگر، به همراه تأثیر روزافزون تحریم‌های اقتصادی امپریالیزم به ویژه با محوریت صنایع نفت و پتروشیمی، و همین‌طور اختلافات شدید درون جناحی، این نیاز شدید را ایجاد می‌کرد که جمهوری اسلامی با یک مهندسی از بالا، گزینه‌ای به اصطلاح «معتدل» را مطرح کند که اولاً توده نارضاضی جامعه را به پای صندوق‌های رأی بکشد، ثانیاً از نظر سوابق کاری مورد شناخت و اعتماد سرمایه‌داری جهانی برای معاملات آتی باشد، و ثالثاً بتواند ولو موقتاً جناح‌های مخالف را حول خود به اجماع و نزدیکی بکشد. این‌گونه بود که گزینه حسن روحانی، به عنوان ادامه‌دهنده خط رفسنجانی مطرح شد. بدیهی است که این زد و بندهای پشت پرده امنیت سرمایه را برای سرمایه‌داری شرکت‌های سرمایه‌داری کشورهای غربی دنبال می‌کند. تضمین و ایجاد محیط امن برای سرمایه‌گذاری‌های کلان دول امپریالیستی در وهله نخست به مفهوم کنترل جنبش کارگری از بالا است. کنترل جنبش کارگری نیز تنها بر اساس قوانین بین‌المللی امپریالیستی و در محور آن «سازمان بین‌المللی کار»، عملی خواهد شد. از این رو سازمان‌یابی طبقه کارگر توسط کارگران پیشرو و تدارک برای مقابله با سیاست‌های از بالا و تحمیق کارگران برای دوره

بعدی در محور تحلیل های ما قرار می‌گیرد (در این مورد می‌تونم به کلیپی اشاره کنم از سایت مؤسسه «شهروندیاری» با عنوان «گام به گام تا سندیکا های آزاد» که طی آن به وضوح از سندیکا به عنوان نهادی جهت جلوگیری از اعتصاب صحبت می‌کند)

برای ترسیم دقیق‌تر دوره آتی باید برگردیم به یک دهه پیش (دوره ریاست جمهوری خاتمی) که وضعیت بسیار مشابهی در ایران وجود داشت. موضوع از این قرار بود که در مهرماه ۱۳۸۳ هیئت نمایندگی سازمان بین‌المللی کار (آی ال او) برای بار دوم به ایران آمد و این بار با «وزارت کار ایران» به توافقنامه جدیدی رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می‌شد. نکته مهم این توافقنامه این بود که بر خلاف توافق سال ۱۳۸۱، «آی ال او» پذیرفت که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آئین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» را برآورده می‌کند. به این مفهوم که از این پس از نظر «آی ال او»، شوراهای اسلامی و «خانه کار» می‌توانند در مرکز ایجاد سندیکاهای کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهمترین شرط مورد نظر «آی ال او» را در آن زمان تأمین کرده و «آی ال او» در موضع سال پیش خود که شوراهای اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود، تجدید نظر کرد. به سخن دیگر «آی ال او» که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی)، «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند، پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شد.

این روند از تدارکات دخالتگری آی ال او با رژیم برای ایجاد تحولاتی در درون جنبش کارگری و تشکیل اتحادیه های کارگری زرد می‌تواند، پس از به توافق رسیدن در معاملات پشت پرده بین رژیم ایران و غرب، مجددا مطرح گردد. در نتیجه فعالان کارگری از هم اکنون باید آماده دخالتگری در تحولات احتمالی نوین، باشند.

میلیتانت: منظور شما از آمادگی برای دخالتگری چیست؟

مازیار رازی: باز اگر دخالتگری کارگران پیشرو در قبال تحولات یک دهه پیش را مرور کنیم شاید درس هایی برای نحوی دخالتگری بعدی به دست آوریم. در سال ۱۳۸۳ به دنبال توافقات رژیم و آی

ال او، تعدادی از فعالان کارگری (عمدتاً سندیکالیست و رفرمیست ها) با محوریت خواست آزادی ایجاد تشکل های کارگری، دست به کار تدارک اعتراض شدند و به جمع آوری امضا از کارگران پرداختند. در پروسه تهیه متن نامه اعتراضی و چگونگی جمع آوری امضا بود که ایده ایجاد کمیته ای جهت تدارک به این حرکت و گسترش دامنه آن، مطرح شد. تا این جا هیچ تخلفی صورت نگرفته و این یک روال عادی بود. اما بیشتر جریانات به اصطلاح رادیکال و چپ گرای کارگری از امر دخالتگری امتناع کردند. اصولاً کارگران پیشرو چپ گرا و نهادهایشان از قبل تحولات نوین را پیش بینی نکرده بود. تنها سؤالی که در ذهن کارگران طرح می گشت این بود که چرا گرایش «رادیکال» به ابتکار عملی دامن نرزد؟ چرا گرایش رادیکال زمانی که این اتفاقات رخ داد، توده های کارگران را برای یک اعتراض گسترده سازمان نداد؟ در آن زمان، برخلاف برخی از گرایش های فرقه گرا، که این حرکت را مورد انتقاد قرار می دادند، «کمیته اقدام کارگری» این حرکت به سوی ایجاد تشکل های مستقل کارگری را مورد حمایت مشروط قرار داد. مشروط به صراحت بخشیدن به مطالبات مطروحه و شناخت و افشای ماهیت سازمان بین المللی کار (و نهادهای دولت سرمایه داری).

بدیهی است که محکوم کردن این حرکت به دلایل واهی روش درستی نمی توانست باشد، حتی چنان چه مطالبات این کمیته رفرمیستی و مخاطبان آن اشتباه انتخاب شده باشند. زیرا مسأله محوری جنبش کارگری در دوره آتی، ایجاد اتحاد و یکپارچگی میان کارگران است؛ اتحادی بر محور یک سلسله فعالیت های مشخص عملی؛ متکی بر یک برنامه عمل کارگری. امروز کارگران ایران بیش از پیش به اتحاد عمل مشترک نیازمندند. هرگونه افتراق و چند دستگی، جبهه سرمایه داری را تقویت کرده و کل کارگران را تضعیف خواهد کرد. گرایش های منتقد باید درک می کردند و می پذیرفتند که تعدد آرا و اختلافات سیاسی امری است واقعی در درون جنبش کارگری. همه یک رنگ نمی توانند باشند. نظریات مختلف از جمله نظریات سوسیالیستی؛ آنارکوسندیکالیستی؛ سندیکالیستی، آنارشویستی و رفرمیستی در درون جنبش کارگری وجود دارند. اختلافات می تواند در درون یک اتحاد عمل کارگری به بحث و تبادل نظر گذاشته شود و در ضمن مبارزات ضد سرمایه داری در راستای حفظ منافع جمیع کارگران متحدانه صورت پذیرد. انشعابات و افتراقات تنها زمانی موجه هستند که عده ای از خط و مرز طبقاتی عبور کرده و در کنار طبقه و دولت سرمایه داری قرار گیرند. موقعیت در میان کارگران این گونه است که مرزبندی با نهادهای دولتی (خانه کارگر و شوراهای

و انجمن های اسلامی کار) تا حدود زیادی صورت گرفته است؛ اما در عین حال انحرافات و کجروی ها و تناقضات وجود خواهد داشت. این امر طبیعی است زیرا کل طبقه کارگر برای نخستین بار پس از ۳۵ سال از زیر آوار اختناق و سرکوب سر بیرون خواهد آمد. اختناق و ارعاب تاثیرات خود را نه تنها به شکل فیزیکی، بلکه همچنان به صورت سیاسی و تشکیلاتی در اذهان کارگران گذاشته است. نباید فراموش شود که ایدئولوژی غالب در جامعه سرمایه داری (به ویژه نظیر ایران) ایدئولوژی هئیت حاکم است و تمام انحرافات جامعه سرمایه داری در درون طبقه کارگر نیز راه می یابد. اما در عین حال، گسست از انحرافات، در وضعیت گشایش ها سیاسی، می تواند به سرعت انجام گیرد. بنابراین نمی توان پیش از آغاز مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک و کار عملی سیاسی، افتراق های کاذب را دامن زد.

به اعتقاد من در وضعیت تغییرات احتمالی در ایران (همانند یک دهه پیش) طرح مطالبات برای بهبود وضعیت کارگران از هر نهاد پیشنهادی و مطروحه (از جمله اتحادیه های زرد ساخته شده توسط آی ای او) بلاایراد است؛ به شرطی که ماهیت این نهادهای دولتی (وزارت کار) و امپریالیستی (سازمان بین المللی کار)؛ حداقل در ذهن کارگران روشن باشد. در چنین وضعیتی ضمن حفظ کمیته های مخفی کارگری، فعالیت های نیمه علنی و بازتر می تواند در دستور کار جنبش کارگری قرار گیرد. این روش بلا ایراد است به شرطی که چشم انداز عملی آن روشن باشد. نامه نگاری و طومار نویسی اشکالی ندارد، به شرطی که مطالبات کارگری برای تحقق درازمدت کارگران در آن درج شده باشد. طرح سؤال از دولت سرمایه داری ایرادی ندارد، به شرطی که در راستای افشای آن باشد و نه مماشات با آن. این کمبودهایی بود که «کمیته پیگیری» در آن دوره به همراه داشت. مبارزه سیاسی گرایش رادیکال در سال ۱۳۸۳ می بایستی بر محور این نکات اساسی بنا نهاده می شد و نه انشقاق جنبش کارگری. از این رو حمایت مشروط از حرکت بخشی از کارگران و نقد روش مسئولان آن، یک گام اصولی است. لازم به تذکر است که حمایت از یک حرکت کارگری به مفهوم تأیید برنامه و سیاست مسئولان سازماندهی آن حرکت نمی باشد.

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش شش)

میلیتانت: رفیق مازیار رازی در مورد حزب‌گرایی در جنبش کارگری می‌خواستیم سؤالی طرح کنیم. در مجادلات جدی جاری در درون جنبش کارگری امروز ایران، ما شاهد تسریع هر چه دقیق‌تر و برجسته‌تر نگاه‌ها و دریافت‌ها به قلمرو پاسخ به چند و چون سازمان‌یابی طبقه کارگر هستیم. پاره‌ای‌گرایی‌ها، کماکان برای شکل توده‌ای و سازمان‌یابی و حزب دو ماهیت جدا از هم قائل هستند. در حالی که برخی دیگر از جمله فعالین‌گرایی‌ها ضد سرمایه‌داری یا ضد کار مزدی طبقه کارگر، این نظر را زاید و مردود می‌شمارند و با توجه به تجارب جنبش کارگر جهانی - به ویژه انترناسیونال اول - به چنان تشکیلی کارگری که بتواند هم مبارزات اقتصادی و هم مبارزات سیاسی طبقه کارگر را سازمان دهد و هدایت کند، قائل هستند. شما در این رابطه چگونه می‌اندیشید؟

مازیار رازی: به اعتقاد من نیز ایجاد دوگانگی بین «تشکل توده‌ای» و «حزب کارگری» یک عمل زاید و مردودی است. این روش کار سازمان‌های سنتی است که نقداً حزب و سازمان خود را با نام کارگران و توسط عده‌ای روشنفکر ساخته‌اند؛ و در واقع کار حزبی خود را از تشکل توده‌ای جدا می‌پندارند. آن‌ها توده‌ها را به مثابه ابزاری برای به قدرت رسیدن حزبشان می‌پندارند؛ لذا خواهان پیوستن توده‌ها به حزبشان هستند. این یک روش غیر اصولی است. اما در عین حال من با نظریات‌گرایی «ضد کار مزدی» نیز توافق ندارم. نظریات این دوستان حامل نکات مثبتی در نقد سازمان‌های سنتی و مطالبات کارگری است؛ اما کماکان تخیلی و غیر قابل اجرا و در نتیجه کاملاً بی‌ارتباط با واقعیت جامعه ماست.

در این امر تردیدی نیست که تشکیل یک حزب کارگری، برخلاف نظر سازمان‌های سنتی که اکثراً به تشکیل حزب خود مبادرت کرده‌اند، یک روند از پیش تعیین شده نیست. حزب کارگری می‌تواند یا از درون تشکل کارگری به وجود آید؛ یا می‌تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل

بگیرد. همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آن‌ها در جنبش کارگری دارد. اما امر مسلم این است که این حزب هر جایی که نطفه اولیه آن متولد می‌شود باید از یک سو در مرکز فعالیت‌های کارگری یا در کنار کارگران قرار داشته باشد؛ و از سوی دیگر خود را از لحاظ تشکیلاتی (و سیاسی) از تشکلات ناهمگون کارگری جدا نگه دارد.

بیشتر توضیح می‌دهم. انگیزه اصلی ایجاد حزب کارگری، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده‌های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوازی قرار می‌گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش‌های رفرمیستی، مماشات جو، فرصت طلب و خرده بورژوازی ظاهر می‌گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست‌های بورژوازی کمک می‌رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه‌های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی، به این ناهمگونی دامن می‌زند. هر چه طبقه کارگر متفرق‌تر، ناهمگون‌تر و بحران زده‌تر باشد، استیلای سرمایه داری درازمدت‌تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی‌کند؛ بلکه همچنین از روش‌های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل‌های توده‌ای و علنی کارگری نیز استفاده می‌کند.

ایجاد تشکلات علنی در ایران که قرار است همانند بین‌الملل اول کار توده‌ای ضد سرمایه داری انجام داده و نهایتاً به یک حزب توده‌ای مبدل گردد، یک پیشنهاد تخیلی است. زیرا اولاً در درون یک تشکل علنی در قلب یک جامعه سرمایه داری عقب افتاده نظیر سرمایه داری ایران، احزاب علنی و توده‌ای کارگری هرگز نمی‌توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید در ابتدا (تا دوره اعتلای انقلابی) خود را به صورت غیرعلنی سازمان دهد. تا از ضربه خوردن ایدئولوژیک (رفرمیزم؛ فرصت طلبی و فرقه‌گرایی) و فیزیکی (رخنه عناصر

در نتیجه هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و کارگران پیشرو است. آنان نیز متشکل از کارگرانی هستند که به مثابه رهبران عملی کارگران در دوره پیش توسط کارگران شناخته شده و همچنین اعتقاد به نظریات سوسیالیستی دارند. در درون جنبش کارگری، باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر به طور اعم و کارگران پیشرو به طور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر به طور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری به طور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز انقلابی، می باشد. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز انقلابی به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب نگه داشته شدن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. پیشروی کارگری چنان چه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، شاید تا حدودی قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی باشد؛ اما، در آن صورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. زیرا، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند. ظهور کارگران پیشروی سنتی در وضعیت کنونی که با برخوردهای فرقه گرایانه تشکیل اتحاد عمل کارگری را کند کرده اند، نشانگر این واقعیت است.

اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی تواند یک حزب «روشنفکران» خارج از طبقه که کارش صرفاً صدور «دستور عمل» است، باشد. حزب پیشتاز انقلابی باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل ها و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید

متشکل از ترکیبی از «کارگر- روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر- کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تأیید کارگران پیشرو قرار دارند)، باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب کارگری عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطا شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تأیید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. مسأله ساختن یک حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر نه تنها از طریق مطالعه و تبلیغات رادیو تلویزیونی و اینترنتی، بلکه عمداً از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تئوری» های تدوین شده در اتاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

همچنین، این حزب نمی تواند دنباله روی کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز کارگری، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های فرمیستی می کند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید فرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز کارگری ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست است.

سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت سرمایه داری و گرایش های بورژوا و خرده بورژوا صورت بگیرد. حزب کارگری باید خود را از عقاید هیئت حاکم و نفوذ جاسوسان دولت مصون نگه دارد.

بنابراین، حزب پیشتاز کارگری از دو اصل تفکیک ناپذیر از یک دیگر تشکیل شده است. از یک سو، تشکل کارگران سوسیالیست در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته کارگری. به سخن دیگر، حزب پیشتاز کارگری در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مصونیت از رفرمیسم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت تضاد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یک سو، حزب پیشتاز کارگری بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی سیاسی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوایی و اسیر ایدئولوژی بورژوایی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری، ایجاد یک حزب مخفی و متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

میلیتانت: اگر معتقد به تفکیک میان سازمان یابی توده ای کارگران و امر تحزب طبقاتی آنان هستند، برای هر کدام از این دو تشکل چه ساختار و وظایف مشخصی قائل می شوید؟ و اگر به چنین تفکیکی باور ندارید، درباره تحزب کمونیستی طبقه کارگر چگونه فکر می کنید؟ آیا کارگران اساساً به چنین ظرفی نیاز دارند و در این صورت، تبلور واقعی مادی و اجتماعی آن چگونه خواهد بود؟

مازیار رازی: در محور «تحزب کمونیستی» باید یه یک نکته اصلی اشاره کرد و آن هم کسب آگاهی طبقاتی است که متأسفانه در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی باشد. باید توجه داشت که آن چه انقلاب کارگری را با سایر انقلاب ها متمایز می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر

انقلاب‌ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خودانگیخته توده‌ها و یا یک قیام خود به خودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه‌ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان‌هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی‌عدالتی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان‌ها از ستم‌کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه‌داری پیش‌شرط‌های عینی انقلاب را فراهم می‌آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش‌شرط‌های ذهنی - یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه‌های جوامع ماقبل از سرمایه‌داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکلهای مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه‌داری و شورش‌ها و طغیان‌ها و اعتصابات کارگری، پدیده‌هایی هستند که در درون جامعه سرمایه‌داری به وقوع می‌پیوندند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده‌ای و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه‌ها؛ اتحاد عمل‌ها؛ جبهه‌های واحد کارگری و غیره) نمی‌توان نظام سرمایه‌داری را با یک نظام عالی‌تر جایگزین کرد. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آن هم تئوری است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش‌شرط‌های ضروری برای ریشه‌کن کردن نظام سرمایه‌داری است. بدون تئوری و درک جامعه سرمایه‌داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، براساس جنبش‌های خودانگیخته کارگری که تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده‌بورژوازی قرار داشته، به وقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تریبونویستی (اتحادیه‌های کارگری) و یا احزاب توده‌ای کارگری تحت تأثیر همین ایدئولوژی‌ها قرار دارند. بر خلاف نظر برخی که با طرح نقل قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب پیش‌تاز انقلابی داشته و فعالیت مستمر او در

«اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. کارل مارکس در مقابل استدلال‌هایی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژوازی را تأکید نمی‌کردند؛ می‌گوید که «این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود». به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوایی و خرده بورژوایی که ایدئولوژی هیئت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، به طور خود به خودی و یا صرفاً از طریق فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و یا تشکل‌های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی‌شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی‌ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشروان کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات، حزب پیشتاز کارگری است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تئوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

بنابراین من به تفکیک تصنعی حزب کمونیستی از سازمان یابی توده‌ای اعتقاد ندارم. اما در عین حال معتقدم که آگاهی سوسیالیستی برای برقراری نظام سوسیالیستی ضروری است و آن آگاهی در درون جنبش توده‌ای و به شکل یکپارچه در دوران حیات نظام سرمایه داری به دست نمی‌آید. زیرا ایدئولوژی هیئت حاکم توهم هم به نظام را به وجود می‌آورد. کارگران در دوره کنونی محققاً نیاز به حزب کارگری خود دارند. حزبی که نه تنها از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی؛ بلکه به ویژه از لحاظ نظری و عقیدتی آن‌ها را برای انتقال به جامعه نوین آماده کند.

چهارده خرداد ۱۳۹۳

طبقه کارگر: سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی

گفتگوی مازیار رازی با نشریه میلیتانت

(بخش هفت)



میلیتانت: چگونگی نگاه به مسأله شکل و تحزب طبقه کارگر، رابطه درونی و تنگنگی با سایر مسایل اساسی جنبش کارگری - از جمله پروسه امحای کار مزدی و ... - پیدا می‌کند. آیا به نظر شما چنین رابطه‌ای به طور واقعی وجود دارد یا نه؟ در هر کدام از این دو حالت، اساس استدلال شما درباره چگونگی این ارتباط یا بی‌ارتباطی چیست؟

مازیار رازی: به اعتقاد من شرایط مادی نه تنها در جامعه ما که در سراسر جهان برای «امحای کار مزدی» آماده است. مسأله عمدتاً آماده نبودن شرایط ذهنی است. به سخن دیگر جامعه سرمایه داری زمانش به سر آمده، اما گورکن‌های آن آماده نیستند. برای هر حرکت حساب شده و برنامه ریزی شده، برای تحقق یک جامعه نوین؛ نیاز به تدارک سیاسی و تشکیلاتی است. تدارک امور تشکیلاتی و آماده شدن نیز نیاز به تشکیلات و رهبری دارد. به عبارت دیگر می‌توان بحران کنونی بشریت را با

بحران رهبری کارگران توضیح داد. به نظر من تا مادامی که بحران رهبری طبقه کارگر حل نگردد، «پروسه امحای کار مزدی» نمی تواند به شکل ریشه ای آغاز گردد. در برخی موارد اصلاحات و ترمیمات جزئی و موقتی برای بهبود وضعیت امکان پذیر است؛ اما حل ریشه ای بحران اجتماعی با رفع بحران رهبری کارگری پیوند خورده است.

در نتیجه مسایل اساسی جنبش کارگری و روند لغو کارمزدی را باید امری پیونده خورده با تشکیل حزب پیشتاز کارگری، دانست. گرایش هایی که این مسأله محوری را نادیده گرفته و یا به تعویق انداخته و یا منوط به ایجاد تشکلات توده ای کارگری (حتی از نوع ضد سرمایه داری آن) می کنند؛ خواسته یا ناخواسته روند لغو کار مزدی را به عقب می اندازند.

مسأله ما امروز تنها طرح مطالبات «رادیکال» نیست. بلکه مسأله اساسی یافتن ساختاری تشکیلاتی برای تحقق دادن مطالبات رادیکال است. هنر فعالین پیشروی کارگری یافتن این حلقه رابط است. این حلقه رابط نیز چیزی غیر از «حزب طبقه کارگر» نیست.

میلیتانت: تاریخ جنبش کارگری جهان و به طور مشخص ایران، عموماً، با تاریخ تلاش نیروهای چپ و فعالین کارگری برای ایجاد احزاب کمونیست از یک سو و تشکیلات توده ای از سوی دیگر همراه بوده است. تحلیل شما از فرآیند عمومی این تلاش در جامعه ایران، مبانی نظرات و دیدگاه های مسلط بر پروسه تلاش های مذکور، درجه موقعیت یا عدم موفقیت آن ها و بالأخره رمز و راز شکست های تاکنونی این مبارزات چیست؟

مازیار رازی: عدم موفقیت تلاش های نیروهای چپ و فعالین کارگری برای این ایجاد احزاب سیاسی از یک سو و تشکلات مستقل کارگری از سوی دیگر، به علت انحرافات عمیق نظری است که در درون جنبش کارگری حاکم است. برای نمونه اگر بخواهیم به یک مورد اشاره کنیم، می بینیم که پس از سال ها بحث و تبادل نظرهنوز در درون جنبش کارگری درک مشترکی در مورد تشکل های مستقل کارگری وجود ندارد.

مسأله طرح تشکل مستقل کارگری امروز دیگر در بین دو قطب دولت و «آی ال او» از یک طرف و

طبقه کارگر از طرف دیگر محدود نمی شود. به نظر من در شرایط امروزی روابط بین المللی با کشورها، دولت های امپریالیستی ایجاد شده و سرمایه های سرشاری در حال سرازیر شدن به ایران است. همچنین «قانون کار» دستخوش تغییراتی منطبق با قوانین بین المللی است. تمام این ها کوشش هایی است که دولت سرمایه داری همراه با سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیست ها برای محدود کردن تشکل های واقعی مستقل کارگری، برنامه ریزی کرده است. در چنین شرایطی واضح است ابزار سرکوب، ارباب علیه کارگران تا حدودی کاسته خواهد شد و رژیم با شکل و شیوه نوینی با طبقه کارگر برخورد خواهد داشت. با روش هایی از قبیل تقویت گرایش های مماشات جو و گرایش هایی که در حال آشتی دادن دولت سرمایه داری با طبقه کارگر هستند گام بر داشته خواهد شد. بنابراین مبارزه آتی جنبش کارگری برای تقویت تشکل مستقل کارگری صرفاً در مقابل رژیم نیست. بلکه مبارزه ای است در درون طبقه کارگر در مقابل گرایش هایی که زنجیرها را به دست و پای طبقه کارگر می خواهند ببندند؛ و طبقه کارگر را از استقلال واقعی در جهت پیشبرد مقاصد و اهدافش و در جهت کسب اعتماد به نفس، باز دارند.

در درون گرایش های کارگری همه صحبت از این می کنند که تشکل مستقل کارگری مفهومی «مستقل از دولت» (دولت سرمایه داری)، و «استقلال از احزاب» است. با کمی موشکافی متوجه می شویم که در این بحث ها انحرافات بسیار شدیدی وجود دارد.

در میان کسانی که مسأله استقلال از دولت را طرح می کنند، گرایش هایی هستند که اصولاً صحبت از این می کنند که سندیکا و اتحادیه هایی که قرار است به عنوان گرایش های کارگری ایجاد شود، نقداً وجود دارند! صرفاً لغات عوض شده و از آن جا که دولت نمی توانست از کلمات «سندیکا» و «اتحادیه» استفاده کند، این لغات را به جای آن استفاده کرده است به زعم آن ها وظایف کارگران تنها ترمیماتی در پیشنهاد های دولتی است. این گرایش استدلال می کند که مثلاً در ماده ۱۳۱ قانون کار موادی است که می توان به ایجاد سندیکای کارگری در دولت سرمایه داری به آن دست یافت (یکی از این گرایش های مماشات جو در دوره پیش، حسین اکبری و نشریه آوای کار بودخ است. رجوع شود به اندیشه جامعه شماره ۲۳ مقاله ای تحت عنوان: آیا

«انجمن صنفی» همان «سندیکا» است؟ و امروزه سخنگوی این گرایش منصور اسانلو است).

این موضعی است که نظام کنونی و دولت سرمایه داری در مجموع همراه با سازمان بین المللی کاردر آتیه استفاده خواهد کرد که زنجیرها را بر دست و پای طبقه کارگر محکم تر کند؛ و نگذارد که طبقه کارگر به طور مستقل نیروی خود را تجربه کند. این گرایش های مماشات جو اصولاً مفهوم دولت سرمایه داری را در اساس مخدوش می کنند. به سخن دیگر؛ دولت سرمایه داری را صرفاً محدود به شکل حکومتی آن می کنند. یعنی دولت را به ابزار سرکوب، کابینه، قوه های مقننه، قوای قضائیه و قوای مجریه حکومت؛ محدود می کنند. در صورتی که دولت سرمایه داری از دیدگاه مارکسیستی بسیار فراتر از این است. دولت سرمایه داری در داخل ایران شامل نماز جمعه ها است، شامل رسانه های عمومی است، شامل مطبوعات است، شامل نهادهای کارگری که وابسته به دولت هم هست. مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، تمام این ها ابزار دولت و ابزار سرکوب سرمایه علیه طبقه کارگر هستند. در گذشته، تهاجم خانه کارگری ها و شورای کار اسلامی ها به کارگران شرکت واحد، باید به منصور اسانلو ها نشان داده شود که ماهیت واقعی این گونه نهادها چه هستند. نشان داده شد که گرایش های کارگری که تصور می کردند با نامه نگاری به وزارت کار و ملایمت با خانه کارگر می توان به امتیازاتی برای طبقه کارگر دست یافت، سخت در اشتباه بودند.. منصور اسانلو ها درک نمی کنند که مبارزه با استبداد «فاشیستی» و رژیم به مثابه حکومت، جدا از مبارزه علیه کل دولت سرمایه داری نیست. نمی توان با استبداد مقابله کرد بدون این دولت سرمایه داری را که چنین رژیمی بر آن سوار است مورد سوال قرار دهیم. نمی توان فرض کرد که اگر به جای عده ای عمامه به سر، عده ای کروات و سوسیال دمکرات بر سر کار بیایند، استثمار کارگران پایان خواهد پذیرفت. این نظریات منصور اسانلو همه در راستای توهم سازی از نظام سرمایه داری است .

بخش دیگر انحرافات در پیوند با درک سازمان های «کمونیستی» از تشکل مستقل کارگری است. آن ها استدلال می کنند که تشکلات کارگری باید تنها مستقل از دولت و احزاب به اصطلاح بورژوازی، باشند. به سخن دیگر، پیوند تشکل مستقل با احزاب کمونیستی،

سوسیالیستی بلایراد است. آن ها مدعی هستند که این احزاب باید در ارتباط تنگاتنگ با تشکل مستقل کارگری قرار داشته باشند. این بحث گرچه در بُعد تاریخی درست است، اما در وضعیت کنونی یک موضع انحرافی است.

این بحث درست است، زیرا طبقه کارگر در فعالیت های روزمره خود آگاهی سیاسی کسب کرده و به لزوم تشکیل حزب طبقه کارگری می رسد. طبقه کارگر طی یک پروسه ای در مبارزه روزمره اش رهبران خودشان را یافته و تئوری های خودش را تکامل می دهد. نیروهای بالقوه انقلابی پیدا می کند و تشکیلات خودش را ایجاد می کند.

رهبران طبقه کارگر آن هایی هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات روزمره طبقه کارگر دخالت می کنند. به طور مشخص خط مبارزه با مماشات جویی و گرایش های رفرمیستی در درون طبقه کارگر را تقویت می کنند؛ و لزوم مبارزه برای از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری را تبلیغ می کنند. این ها طی یک پروسه ای از طرف طبقه کارگر شناخته می شوند. این رهبران کارگری طی دوره ای به تشکیل حزب کارگری مبادرت می کنند. رهبران این حزب همانا رهبران مبارز اتحادیه کارگری خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسأله تسخیر قدرت از سوی طبقه کارگر طرح می شود واضح است که کل طبقه کارگر، کل اتحادیه های کارگری و این حزبی که از دل طبقه کارگر بیرون آمده تضادی با یکدیگر نخواهد داشت. این ها وابسته به یکدیگر خواهند بود. کل اتحادیه های کارگری پشت این حزب انقلابی که حزب طبقه کارگر است، خواهد بود. از این نقطه نظر به طور طبیعی، این وابستگی به وجود خواهد آمد. در نتیجه از این نقطه نظر در بُعد تاریخی آن، در دوران اعتلای انقلابی یک بحث درستی است.

اما این بحث امروز اشتباه است. به این علت که ما امروز حزب کارگری- کمونیستی نداریم. سازمان هایی، بدون داشتن پایه اجتماعی در طبقه کارگر یا حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری، با نام طبقه کارگر با لقب های کمونیستی، سوسیالیستی «حزب» ساخته اند. این ها هیچ یک «حزب کارگری کمونیستی»، که قرار است با اتحادیه کارگری پیوند خورند؛ نمی

باشند. کلیه گرایش های «چپ» موجود که پایه اجتماعی در درون طبقه کارگر ندارند، و یا اصولاً طبقه کارگر شناختی از این ها نداشته و اصولاً کوچک ترین دخالت گری در مبارزات روزمره طبقه کارگر نداشتند؛ همه احزاب خرده بورژوازی هستند. بنابراین در شرایط کنونی شکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای وابسته به دولت باشد؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوازی نیز باشد.

واضح است که این احزاب خرده بورژوا همه یکسان نیستند. بعضی ها نقداً به سمت گرایش های راست رفته و در حال مذاکره با گرایش های سرمایه داری هستند. بعضی ها هنوز در جبهه مبارزات ضد سرمایه داری باقی مانده اند؛ اما این ها باید تجربه مشترکی با پیشروی کارگری از پشت سر بگذارند تا به حزب کارگری مبدل گردند.

اضافه بر بحث در مورد مفهوم تشکلات مستقل کارگری؛ بحث هایی دیگری نیز در مورد مفاهیم سوسیالیسم، برنامه کارگری، حزب کارگری، انقلاب کارگری و امپریالیسم، وجود دارد که هنوز میان گرایش های کارگری تبادل نظر نشده و درک مشترکی وجود ندارد.

در نتیجه لازمه همگرایی نظری در میان گرایش های کارگری در راستای حل بحران کنونی، تبادل نظر سیاسی غیر متعصبانه و غیر فرقه گرایانه است. چنان چه گرایش های کارگری و کمونیستی مسایل اساسی جنبش کارگری را در یک محیط دموکراتیک و بدون حذف گرایی، اتهام زنی و برچسب زنی، انجام ندهند؛ مشکلات پیش، باز تولید شده و بحران نیروهای کارگری و کمونیستی تداوم می یابد.

بیست و یک خرداد ۱۳۹۳

پایان